

نقد کتاب

شهاب ستوده نژاد:

پیامبر آریایی: ریشه‌های ایرانی در کیش‌های جهانی

نویسنده: امید عطایی فرد، ۱۳۸۲، موسسه‌ی انتشارات عطایی، تهران.
آشنایی با تیم کتاب پیامبر آریایی در ارتباط با هفدهمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب، برای نگارنده، تحت شرایطی شکل گرفت که از مدت‌ها پیش با اندیشه‌های این نویسنده آشنایی داشتم، و به همین دلیل مصمم شدم که بازتابی جامع و مختصر ارایه کنم. این متن تا اندازه‌ای باعث گردید تا خاطره‌ای از دوران پژوهش در ژاپن در کیوتو در اوایل نیمه‌ی دوم دهه‌ی ۱۹۸۰ را به یاد بیاورم: در یک چایخانه‌ی کوچک اما مدرن که در طبقه‌ی فوقانی‌اش فضای قابل ملاحظه‌ای را برای مطالعه و نگارش در اختیارم می‌گذاشت، نشسته بودم که ناگهان سر و صدای زیادی آمیخته به گویش ژاپنی سکوت را شکست. بعد از چند لحظه، یکی از جوانان کارمند چایخانه، ورود یک اروپایی را که از حامیان محافل هنری - فلسفی بود به همه اعلام کرد. این شخص با هیجان و در عین حال حالتی قهرآمیز، خبری را اعلام کرد: زوبین مهتا فیلمی ساخته تا نشان دهد زرتشت پیش از موسامی زیسته است.

چند سال بعد در بهار ۱۹۹۲ وقتی نگارنده از معبد بودایی معروف او - مونگ U-Mong در شمال تایلند بازدیدی به عمل می‌آوردم، متوجه‌ی حضور یک راهب آلمانی در این معبد بزرگ شدم. او می‌گفت که بوداییان چیانگ مای او را با لقب تای سنتی Thai Santhi خطاب می‌کنند. من از تای سنتی راجع به گفت‌وگو میان ادیان پرسیدم، و نظرش را پیرامون تاریخ زرتشت مورد پرسش قرار دادم. این راهب آلمانی که البسه‌ی راهبان فرقه‌ی تیره‌وده Theravada را بر تن، و کتابی به زبان انگلیسی روی زانوهایش بود، به من این‌طور پاسخ داد: دانشمندان تاریخ ادیان در آلمان هنوز در حال بررسی منابع پیرامون ظهور و تاریخ زرتشت هستند. به‌راستی هنوز نیز تاریخ تولد و زمان دقیق تعالیم، و رهنمودهای پیامبر باستانی ایرانیان را نمی‌دانیم و نویسنده‌ی این اثر - پیامبر آریایی - خود در جایی دیگر به این چالش اشاره کرده است. (امید عطایی فرد، بزرگ‌ترین چیستان تاریخ، فروهر، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۲).

این‌که چرا تمدن غرب پس از پذیرش مسیحیت، ارتباطش را با ادیان باستانی دیگر قطع کرده و جلوه‌هایی که از عهد ارستو به باورهای بین‌النهرینی، و آیین زرتشتی و فرقه‌های مصری و سومری وجود داشت را به باد فراموشی سپرد، می‌تواند مقوله‌ای قابل توجه باشد. در عین حالی که نخستین امپراتور مسیحی شده‌ی روم شرقی به احتمالی مخفیانه و یا بدون سر و صدا، و یا از روی عادت، به آداب و رسوم مربوط به عرفان میتراپی پایبند بود، و مانویت نیز به مانند عرفان غیر ایرانی میترا و وابسته به انحرافات گنوسی، عقل و هوش قدیمی بزرگ بیزانسی، آوگوستینوس را در طول یک دهه ربوده بود، هنوز نیز عقیده‌ی رایجی وجود دارد که مسیحیت بیزانسی، و فازهای بعدی آن تا عصر حاضر را آمیخته به باورهای فرقه‌های الحادی و شرک‌آلود و متمایل به نجوم و علوم غریبه مرتبط می‌بیند. خوشبختانه، امروزه حتا تمدن اسلامی نیز عرفان میتراپی و مانویت را رد می‌کند، زیرا انگیزه‌ای برای دفاع از این‌گونه عقاید ندارد. خوشبختی بزرگ‌تر برای مسیحیت بیزانسی، و مرحله‌های بعدی آن، مطالعات ادیان در سده‌ی بیستم میلادی و کشف عنصرهای زرتشتی در فقه و الاهیات مسیحی است. اما این‌که چرا تمدن غرب پس از پذیرش مسیحیت از جانب امپراتوری روم، ارتباط مذهبی و فرهنگی خود را با ایران باستان کاهش داد، پرسشی است که ما را متوجه‌ی مسأله‌ی ایمان می‌کند، زیرا آنان که ایمان می‌آورند، به مصداق حکمت و امثال و حکم، می‌باید که «کاتولیک‌تر از پاپ باشند»، زیرا ایمان دینی به عنوان یک پدیده‌ی تاریخی در نزد تمامی ملت‌های جهان وابسته به جبر تاریخ است. در هر گوشه‌ای از جهان که آیینی شروع به نشو و نما می‌کند و پیروانی آن را می‌پذیرند، در فازهای نخستین نیازمند ایمان بی‌چون و چرا و جانانه است. به عبارت دیگر، ایمانی که روم مشرک را وادار به پذیرش مسیحیت کرد، در نهایت درجه‌ی آن، به رهبران و حاکمان و درباریان و قدرتمندانی غلبه کرد که سده‌ها بر ضد مسیحیت جنگیدند، اما جبر تاریخ، اجتناب‌ناپذیرانه، آیین مسیح را به آن‌ها شناساند، زیرا رومیان مسیحی شده، الگوهای نمونه‌ای در روند پیشرفت تمدن و انسانیت و بردباری و خرد بودند، و دین‌آوری امپراتور تحت این شرایط، اجتناب‌ناپذیر بود. اما ایمان نخستین این‌گونه که مورد ارادت دربار و دولت قرار گرفته بود، سرانجام به مرحله‌ی تعصباتی منتهی شد که تضادهای تمدن بیزانس و ایران مزدایی را آشکارتر می‌کرد. بنابراین، سلسله‌مراتب تحول دینی در بیزانس می‌باید به همان درجه‌ای می‌رسید که مولف به آن عنوان «شکستن حصار سده‌های میانی مسیحیت» به دست «روشنفکران اروپایی» اشاره می‌کند. فعل و انفعالات تمدن‌های جهانی همواره نشان داده که هر تمدنی در یک مقطع به ویژه به مرحله‌ی نزول و در خودفرورفتگی منتهی می‌شود، اما حتا در این مرحله نیز، فرهنگ و هنر نوعی شکوفایی از خود نمایان می‌سازد. در اروپا، پایان این مرحله، عصر احیا، و یا همان

رئیس بود، هر چند که این عصر خیزش نیز پستی و بلندی‌های متناوبی را پشت سر گذارده است.

بدیهی است که تحت این شرایط، تمدن نیازمند انرژی تازه و ابزار و پدیده‌ها و انگیزه‌های نوینی است که فرانسه در ارتباط با میراث تمدن ایران از طریق ایرانی‌تباران زرتشتی مذهب در شبه‌قاره‌ی هند برای اروپاییان هموار کرد.

این تحول بزرگ تاریخی در نیمه‌ی دوم سده‌ی هجدهم میلادی از آن جهت جلب توجه می‌کند که بالاخره نقش جبر تاریخ را در رابطه با حضور مهاجران زرتشتی مذهب در هندوستان منعکس می‌سازد و این حقیقت که یادگار و میراث زرتشت، یازده سده پس از خاموشی در ایران زمین، از طریق حضور بازماندگان پارسی Parsi مورد کنجکاوی و توجه اروپاییان قرار گرفته و متن‌های اوستایی را از هندوستان به قلب تمدن مسیحی بردند. ما بازتاب همت این بزرگ‌مرد فرانسوی، دوپرون را در فلسفه‌ی اروپا و در ایده‌آل‌های اندیشمندانی که در بستر تمدن مسیحی پرورده شده‌اند، می‌بینیم و اثرات بعدی آن را در ایران شناختی آن‌ها و روش‌های تاریخ‌نگاری و عرفان و کوشش‌های زبان‌شناسی و ادبیات آن‌ها نیز به یاد می‌آوریم.

اما حال از یاد نبریم که نخستین آثار و ریشه‌های دینی ایرانیان را قوم یهود به مسیحیت تقدیم کرد، و اگر به ادعای ویل دورانت رجوع کنیم، می‌باید گفت که برداشت موسویت از زرتشتیت مخاممش یک الهام و به نوعی نیز موهبتی الهی از ایمان به درستی و کردار نیک و بردباری و بخشندگی است که از طریق تمدن ایرانیان آن عهد به یهودیان منتقل شد، و به این ترتیب نیز موسویت از زرتشتیت سرمشق‌هایی گرفت، و به قول نویسنده، «داستان‌های آفرینش در تورات، برخاسته از فلات ایران می‌باشند».

پیوند قوم‌های هند و ایرانی، انگیزه‌ی دیگری برای انتقال ارزش‌های آریایی ایران باستان در شبه‌قاره و سرزمین ظهور نخستین بودای تاریخی «سیدارتا» می‌باشد: آمیختگی‌های ودایی - اوستایی و تاثیرات حضور ایرانیان در محورهای جغرافیایی شبه‌قاره و معیارهای ایرانی در آیین بودایی، در واقع نمایانگر یک فاز نخستین رخنه‌ی عنصرهای ایرانی سده‌ها پیش از مهاجرت ایرانیان مزدایی به هند است، آن هم تحت شرایطی که آیین مهرپرستی رامغان به شبه‌قاره برده بودند.

یک بازتاب ایرانی دیگر در هند که بازتابی دیگر در خاور دور به وجود آورد، معیارهای ایرانی - بودایی در جاذبه‌های هنری - دینی بوده است. البته مانویت و آیین بودایی وجه مشترکی در تلفیق‌پذیری داشته‌اند و پژوهشگر محترم، آقای عطایی فرد به عقیده‌ی ما کس مولر اشاره می‌کند: «مشابهت دین مسیحی با بودایی حیرت‌آور است...». زنده‌یاد عبدالحسین زرین‌کوب با

اشاره به پذیرا بودن دودمان اشکانی به پدیده‌ی تلفیق دینی، توجه ما را به رقابت دینی جلب می‌کند. در عین حالی که شاید تلفیق در عهد اشکانیان ابزاری برای کشورگشایی بوده باشد. در هر حال تلفیقی که در عهد فرمانروایان پارت منتشر می‌شد، بعدها ممکن است مورد الهام مانی نیز قرار گرفته باشد؟ با این همه، انتقال آیین بودایی به خاور دور از طریق نقش میانی تمدن ایرانی به وقوع پیوسته، و در حالی که کویاچی، اندیشمند زرتشتی هند، سعی در ارتباط دادن مکتب تائو TAO و متون اوستایی را دارد، اساتیر ایرانی، قهرمانان حماسی را به چین برده بودند، و آنجا با اتکا به رشادت و رمل که چینی‌ها آن را یی چینگ I-Ching می‌نامند، با گذر از خوان‌های متعدد به دوستی و دشمنی با تورانیان مبادرت می‌ورزیدند.

امید عطایی فرد با چشم انداز به دیدگاه‌های متفاوتی که تمدن‌های شرق و غرب را به ایران اوستایی و فازهای دیگرش مربوط می‌سازد، گام‌هایی برای شناخت بهتر چالش‌های نزولی تمدن باستانی ایران برداشته و با گذر و نظر به میراث بزرگان تمدن یونان و غرب از فیساغورس تا ولتر و از میلن و ماکس مولر تا ویل دورانت و دیگران، سعی و کوشش در بیرون راندن دشواری‌های رازگونه‌ی تاریخ ایران کهن را دارد. برداشت‌های نگارنده از محتویات پیامبر آریایی نوعی بررسی از دیدگاه بررسی‌های موسوم به ایران‌شناسی تطبیقی، انجام گرفته است. امید عطایی فرد با کاربرد یک سبک نگارش شیوا و ادبی و اتکا به امثال و حکم حماسی، هموارکننده‌ی مباحثی سودمند و جامع می‌باشد، و خواننده‌ی جست‌وجوگر را تشویق می‌کند که با یافته‌های ایشان به جنگ تزه‌های فرسوده برود. به احتمال زیاد، این سبک نگارش، توجه ادیبان را نیز جلب خواهد کرد، تا اگر صلاح بدانند از موضوع بخش‌ها برای تشویق دانشجویان جوان به بنیان‌گذاری مباحث جدیدتر اقدام ورزند.

کارهای دیگر آقای عطایی فرد، از جمله آفرینش خدایان، از سبک نگارش مشابهی پیروی می‌کند، هر چند که شاید پژوهشگران پیرو سبک رسمی آکادمیک که در دانشگاه‌ها متداول است، ترجیح بدهند که به جای توضیحات اخلاقی و مجموعه‌ای از سبک‌های ادبی و تاریخی، و یا نتیجه‌گیری‌های اخلاقی، و اتکا به اشعار اساتیری و عرفانی، پژوهشگر را در مسیر و راستای ارابه و روشنگری یک نظریه‌ی خالص ببینند، و مجبور نباشند با سبک نامانوسی به مانند اشعار حماسی - اخلاقی - عرفانی روبه‌رو شوند. نویسنده با اشاره به «کیش‌های جهانی» می‌بایست به بازتاب برون‌مرزی کار خود توجه داشته باشد، و به پژوهشگران غیر ایرانی فرصتی بدهد تا آن‌ها قادر باشند با تمرکز حواس و به دور از قیدهای عرفانی و ادبی، درک راحتی از نظریات مولف به دست بیاورند. با این همه، پیامبر آریایی، در حد متعارف، خوانندگان ایرانی و غیرایرانی را قانع خواهد کرد.